

نامه‌های رسیده

«به نام آنکه دل، پروانه اوست»

با عرض سلام وخسته نباشید خدمت رئیس محترم سازمان جناب آقای دکتر اژه ای
بعد از هفت سال عاشقانه درس خواندن در محیط با صفا و پر شور و شوق سازمان، بالاخره مهر فارغ التحصیلی برپیشانی ما زده شد. و ما را
از دوری وجدایی خبر داد. اما آیا می شود پس از این همه سال، و با وجود اینکه جای جای وجودمان آکنده از عطر مدرسه و دلهامان لبریز
از عشق به آرمان مشترکمان می باشد، این خانه امید را رها کرد و بی رحمانه ترکش کرد.
من هم مانند دیگر فارغ التحصیلان این مراکز، پس از پایان رساندن این مقطع تحصیلی، نگرانی در دلم لانه کرد. نگران از اینکه پس از این
همه تلاش، نتیجه چیست؟ آیا امروز که ما فارغ التحصیل شده ایم فرقی هم با دیلمه هایی که از مراکز عادی هستند داریم یا نه!
بسیار دوست داشتم که روزی به دوستان کوچکتر از خودم درس بدهم. همیشه در رویا می دیدم که به عزیزی درس می دهم که
حرفشان را می فهمم نگاهشان را درک می کنم. می دیدم آنها جایی نشسته اند که من هم آنجا را روزی جای خودم می دانستم آری می دیدم
که از آنها انتظار ندارم که مانند یک «تیز هوش» رفتار کنند و همیشه به خود تلقین کنند که من از بقیه جدا هستم و با دیگران فرق دارم. آنها
را به چشم یک انسان میدیدم با همه عواطف و احساسات درونی، شاید احساساتی تر از بقیه، نه مثل یک روبات که خشک و بی روح فقط
مسئله حل می کند و کاری به چیزهای دیگر نداشته باشد. اما نمی دانم روزی می رسد که این رویا به حقیقت بیوندد یا نه. تصمیم داشتم
که در مدرسه خودمان «فرزندگان همدان» دست یاری به سوی مسئولان دراز کنم و تا آنجا که از عهده ام بر می آید، باری از دوش اولیای
مدرسه بردارم. اما متأسفانه بعد از قبولی در دانشگاه سمنان، رشته مهندسی الکترونیک، با توجه به طولانی بودن مسافت، بیشتر از آنکه در
همدان باشم، در سمنان بسر می برم. می خواستم از جناب دکتر بیرسم اگر امکان دارد، ترتیبی اتخاذ فرمایند تا اگر لازم باشد، در راهنمایی
فرزندگان سمنان، به تدریس مشغول بشوم. در خود توان آن را می بینم که ریاضی را تدریس کنم. درضمن در سالهای قبل، در سازمان
تبلیغات اسلامی، دوره تربیت مدرس قرآن و تجوید را هم گذرانده و عضو انجمن خوشنویسان ایران هم هستم و با این اوصاف می توانم
قرآن و هنر نیز تدریس کنم.

خواهشمندم راهنمایی های لازم را به اینجانب بفرمائید تا بتوانم دین خود را به فرزندان عزیز و با استعداد این مملکت ادا کنم در پایان برای
شما و تمامی دست اندرکاران سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان آرزوی توفیق و سربلندی دارم و امید وارم روزی فرا برسد که پرچم
پرافتخار میهن اسلامیمان در همه زمینه ها در سراسر جهان به اهتزاز در آید و فرزندان شما پدر عزیز در این مراکز افتخار آفرینان این مرز
وبوم باشند من الله توفیق

با تقدیم احترامات فراوان - آرزو کرباسچی - فارغ التحصیل از مرکز آموزشی فرزندگان همدان

استعدادهای درخشان: مشابه نامه فوق زیاد داریم. امید است مرکز سمنان براساس ضوابط از وجود ایشان استفاده کند مشکل عمد ای که

برخی از مراکز داشته اند نامنظم بودن «فارغ التحصیلان» در طول سال تحصیلی بوده است. که با همه علاقه ای که به آنها داریم «منظم» را نمی توانیم
فدای آنها کنیم. بهر حال اگر قرار باشد خواهر همدانی ما در مرکز سمنان همکاری کند انشاء الله که از نوع «منظم» خواهد بود.

به نام خدا

به مناسبت برگزاری دومین دوره مسابقات شیمی «سمپاد»

با عرض سلام خدمت مسئولین فوق برنامه سازمان

همانطور که می‌دانید مسابقات علمی و فرهنگی می‌توانند تاثیر بسزایی در ارتقاء سطح علمی دانش‌آموزان داشته باشند. «مسابقات سمپاد» نیز از جمله آنهاست و می‌تواند با ایجاد جو رقابت سالم، به افزایش دانش‌آموزان کمک کند، اما ...

اما به شرطی که دانش‌آموزان اعتماد لازم را به این مسابقات داشته باشند و بدانند که این آزمون، عبث و بی‌هدف نیست. مثلاً «مسابقات قرآن» توانسته است جای خود را به خوبی در میان بچه‌ها باز کند و انگیزه خوبی شده است برای مطالعات قرآنی. ولی مسابقات «شیمی» و «فیزیک» در دبیرستان ما امسال اصلاً برگزار نشد. علاوه بر آن، من پارسال از چند منبع غیررسمی (فارغ‌التحصیلان سازمان) شنیدم که در مسابقات شیمی سمپاد در پایه خودم در کشور مقام دوم را کسب کرده‌ام. اما دریغ از یک اطلاع خشک و خالی، چه برسد به اردو و باقی قضایا (قصدم این نیست که بگویم چرا مثلاً جایزه ن داده‌اید، اگر می‌خواستم که همان پارسال می‌گفتم!). خوب این مسلماً باعث می‌شود اعتماد دانش‌آموزان به شما کم شود و انگیزه لازم برای شرکت در مسابقه از بین می‌رود. شما که این مسابقات را امسال در دبیرستان ما برگزار نکردید، بهتر بود اصلاً آن را اعلام نمی‌کردید.

خلاصه کلام، اینکه در برگزاری این مسابقات تجدید نظر کنید تا به مسابقاتی مفید و سازنده تبدیل شوند.

با تشکر - سید مهدی. الف - علامه حلی تهران

استعدادهای درخشان: متأسفانه با توجه به اینکه عزیزان دست‌اندرکار «کار سوقها» توقعی مادی از سازمان ندارند ولی برخی کم‌توجهی‌ها زحماتشان را کم‌رنگ می‌کند. تردیدی هم وجود ندارد که اگر «کار سوقی» به موقع برگزار شود موجب تشکر دانش‌آموزان است ولی «خلف وعده‌ها» بهتر است وجود نداشته باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست محترم سازمان استعداد‌های درخشان جناب آقای دکتر اژه ای

سلام علیکم

احتراماً به استحضار می‌رساند، اینجانب مریم - ر. دانش‌آموز اسبق مرکز فرزندانگان تهران که هم اکنون مشغول تحصیل در مجتمع فرهنگی و غیر انتفاعی ر. ۰۰۰ می‌باشم. سال سوم متوسطه رشته علوم تجربی را گذرانده‌ام و آماده ورود به سال چهارم می‌باشم. من در سال تحصیلی ۷۰-۶۹ در آزمون راهنمایی تیزهوشان پذیرفته شدم و سه سال دوره راهنمایی و دوسال اول و دوم دبیرستان را در مرکز فرزندانگان سپری کردم. به علت قرار داشتن در شرایط خاص خانوادگی به صلاح‌دید پدرم و با اطلاع مسئول محترم مرکز، برای سال سوم به دبیرستان ... منتقل شدم. اما از آنجائیکه که پنج سال زیر نظر کارشناسان و دبیران مجرب مرکز و در سیستم آموزش تیزهوش، پرورش یافته بودم، پس از انتقال به چون عملکرد سیستم آموزشی آنجا را کاملاً با روحیات و نیازهای آموزشی خودم در تضاد دیدم، لذا برای مدتی روحیه خود را که روحیه ای همیشه مشتاق آموختن و تحقیق بود از دست دادم.

البته خیلی سریع توانستم خودم را با محیط جدید وفق دهم و تجربیات جدیدی نیز کسب نمایم اما به چه قیمتی؟؟ شایان ذکر است که در مدت تحصیل در مرکز فرزندانگان کوچکترین مشکل درسی یا اخلاقی نداشتم. هر سال در مسابقات قرآن آن سازمان شرکت نمودم و چند بار هم مقام آورده‌ام. ولی حالا ادامه تحصیل را در خارج از آن سیستم تقریباً دشوار می‌بینم از آنجا ئیکه امید به لطف و رحمت جنابعالی دارم و مطمئنم که هدف شما و همه مسئولین سازمان پرورش واقعی استعداد‌های ذهنی و استعداد‌های دانش‌آموزان تیزهوش می‌باشد، استدعا دارم نسبت به ثبت نام مجدد اینجانب در مرکز فرزندانگان دستور لازم را صادر فرمایید.

با تشکر - مریم - ر.

استعدادهای درخشان: مرکزی که عزیزمان سال گذشته به درخواست و اصرار پدرش به آن منتقل شده از مراکز مورد تأیید ما است ولی صرفاً در این گونه شرایط است که دانش‌آموزان مراکز تفاوت دو واحد آموزشی را درمی‌یابند

به نام خدا

حضور محترم سرپرست سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان، با سلام:

حضورمان در سازمان هفت سال بود و بعد دانشگاه و فقط یاد آن سال‌های حضور. اما عشق به حضور و به سازمان چیزی بود که

و ادارمان کرد باز هم با سازمان باشیم، با آن محیط صمیمی و با آن دانش‌آموزان مستعد و پرشور و گاهی مغرور. و بر این اساس بود که آغاز کردیم و دوباره با سازمان بودن را تجربه نمودیم اما این بار به گونه‌ای دیگر و در زمینه‌ای وسیعتر: «انجمن فارغ‌التحصیلان سمپاد» را تشکیل دادیم، کارسوقهای مختلف و دوره‌های آموزش «زیست‌شناسی» را برگزار نمودیم کنفرانس‌های علمی هفتگی را برپا کردیم و حالا نیز به دنبال برگزاری اولین سمینار «پژوهشگران جوان» سمپادیم بخش پژوهشگران جوان مجله استعدادهای درخشان را دیدیم کاری بسیار جالب بود و در پی آن فکر کردیم ارائه این فعالیتهای تحقیقی در یک سمینار هم انتقال این فعالیتهاست از صفحات مجله به دانش‌آموزان علاقمند و هم آشنایی آنهاست باهم و هم انتقال شور و شوق تحقیق است به مراکز سازمان، امری که تلاشهای زیادی برای تحقق آن انجام شده و می‌گردد و هم تشویق عزیزی است که در این فعالیتهای علمی پژوهشی شرکت داشته‌اند و دلگرمی است برای پویایی بیشتر آنان از طرف دیگر بهانه‌ای است بسیار مغتنم برای سرجمع کردن و هماهنگ نمودن فارغ‌التحصیلان و ارتباط بیشتر آنان با سازمان و یادآوری این مطلب که ای عزیزان ما هنوز هم همان هم کلاسیهای صمیمی و متحد چند سال پیش هستیم. طبق پیشنهاد ما قرار است این همایش با حضور دانش‌آموزان پسر یازده مرکز در روزهای ۷ و ۸ شهریور سالجاری «مصادف با سالروز شهادت شهید رجایی و شهید دکتر باهنر» در جوار مرقده مقدس حضرت رضا (ع) برگزار گردد که برنامه سمینار هم به پیوست تقدیم می‌گردد امیدواریم که در آینده ای نزدیک این سمینار به یکی از برنامه‌های گسترده و پر بار سازمان تبدیل گردد. حضور جنابعالی باعث غنای این سمینار و دلگرمی فارغ‌التحصیلان دست‌اندرکار خواهد شد. در این ارتباط لطفاً اوامر مقتضی را اعلام فرمایید و برای برگزاری هر چه بهتر این سمینار هم ما را دعا کنید

و من ... التوفیق - علیرضا حقیقی

دانشجوی پزشکی و فارغ‌التحصیل سازمان

به نام خدا

با سلام: روزی بود و روزگاری بود که اگر کسی برایمان از بیماری ابتلا به «روزمرگی» صحبت می‌کرد، نمی‌فهمیدیم چه می‌گوید؟ تقصیر هم نداشتیم ما بودیم و صفای کلاس و مدرسه‌مان! آن موقع هر روزی ابهت خاص خودش را داشت! ما بودیم با کتابهایمان، اما نه، گم در کتابها نبودیم، یعنی نه اینکه کتابها جور دیگری باشند نه! نمی‌دانم خاصیت چه بود؟ از معلمها بود از آن میز و نیمکتها بود و یا شاید از صفای آن همکلاسیها!.. به هر حال جور دیگری بود اما امروز مائیم و هزار و یک گرفتاری!.. سال چهارمی که شدی فکر می‌کنی خیلی از مشکلات در کنکور خلاصه می‌شود، توکل می‌کنی و می‌خوانی و توکل می‌کنی و خلاصه قبول می‌شوی! حالا یک کم دورتر یک کم نزدیکتر، یک کم بهتر یا یک کم بدتر به هر حال تمامی این خوشی‌ها این بلای بزرگ را در خود پنهان دارد که تو دیگر محصل نیستی، تو هستی، غربت و هزار و یک دردسر، غم توی صف نان ایستادن و دنبال شیر رفتن و خلاصه هزار و یک گرفتاری «حقیر» از این نوع و در کنار اینها کتابها قطورتر می‌شوند «معلمان»، «استاد» و حرف شنیدن و چیز یاد گرفتن از آنها مشکلتر و خلاصه حسابی می‌روی تونخ زندگی! تا ببینی می‌بینی که چیز دیگری شده‌ای، آن موقعها کلمه «تیزهوش» را که می‌شنیدی پشت می‌لرزید، نه اینکه مثلاً خودت رو بگیری و ادعای فخر کنی، نه به خاطر هزار و یک عاملی که خدایی نکرده ممکن بود، برایت حیثیت اجتماعی بخزند، نه! صحبت اینها نبود کلمه تیزهوش برای تو مترادف با «مسئولیت» بود و این بار سنگین مسئولیت بود که پشت را خم می‌کرد، چرا که می‌دانستی در این مرز و بوم تا چشم کار می‌کند گره کور هست و ویرانی برای آباد شدن و آن موقع می‌ترسیدی که چطور باید از عهده این همه مسئولیت برآمد. اما این روزها گرفتاری‌هایت در چیزهای دیگری است البته نه! یک چیزی هست که زیاد نمی‌گذارد به خودت رها باشی زیاد نمی‌گذارد فاصله «آدم» تا «انسان» را فراموش کنی و خلاصه مثل نیشگونی است که تو را از خواب بیدار می‌کند شاید باورت نشود - اگر حالا که این را می‌خوانی محصلی - حتماً باورت نمی‌شود؛ اما این نیشگون دلپذیر «فصلنامه» ماست، همین فصلنامه‌ای که حتی خود من هم هیچ وقت از مقاله‌های «روانشناسی/ش» دل خوشی نداشته ام بله همین مجله نیشگون تا نگذارد که خودت را فراموش کنی!

نمی‌دانم چطور بگویم اما دلم می‌خواهد که با خودمانی ترین لحن به شما خودمانی ترینانم بگویم که این نیشگون را از تمامی لبخندهای پر مهر دنیا بیشتر دوست دارم چون نمی‌گذارد که فراموش کنم: تیزهوش = مسئولیت

توران علیزاده فرد = فارغ‌التحصیل فرزنانگان رشت

به نام خدا

جناب آقای دکتر اژه ای ریاست محترم سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان
پس از سلام و درود بی کران به همه شهدای گرانقدر میهن اسلامی و به یاد آن بزرگواران و عرض ارادت خالصانه به آن جانب بر خود

لازم می‌دانم با آنکه تا کنون موفق به زیارت آنجناب نشده‌ام و در دوشنبه‌ای که جنابعالی در خرم آباد داشته اید توفیق شنیدن بیانات آن بزرگوار که می‌گویند خیلی هم شنیدنی و جذاب است دست نداد و همچنان دست ما کوتاه و خرما برنخیل!، اما زحمات طاقت فرسای شما در این سازمان قابل ستایش است که حتماً شنیدنی هم هست. اما علت نوشتن این نامه بیان شکوائیه ای خاص است که می‌تواند مشکل و مسئله عام هم تلقی شود و یا باشد. فرزند اینجناب بنام گ.ه که یکی از دانش‌آموزان خوب و سطح بالای مدرسه فرزنانگان خرم آباد در دوره راهنمایی بوده امسال در دبیرستان فرزنانگان خرم آباد قبول شده و آماده ثبت نام است از چه سود؟ ما در وی یکی از دبیران با سابقه فرهنگی بحکم ضرورت و وجود یک مشکل قصد سکونت و زندگی در «اصفهان» را دارد و پدر وی هم که راقم نامه است (مهندس) و بهمین علت باید در اصفهان باشم و بر اثر همین کوچ اجباری، ما واقع شده‌ایم بر سر دهها مشکل و گذرگاه کابوس اداری آن سازمان که هر یک سخنی می‌گویند و داغی تازه می‌کنند. ابتدای مشکلات که مهمترین آنها هم هست که شنیده‌ام شبیه این مطلب است که بایستی بعد از بررسی و بحکم قانون و بخشنامه و به حساب محدودیتی که کلاسها دارند معدل قبولی امتحان ورودی کارنامه وی نباید کمتر از قبولی آخرین نفر شهرستان مقصد (اصفهان) باشد و چه قانون شگفت آوری! و این دستور قاطع براساس کدام برنامه و آمار و.... تدوین شده؟ حتماً براین اساس که اصفهان شهری است با دهها دانشگاه و مدرسه عالی و استاد و دکترا و فوق لیسانس و صدها مرکز علمی و کتابخانه و کلاس کامپیوتر و ورزشگاه و پارک و.... و خرم آباد مرکز محرومیت و قطب فقر فرهنگی و.... که به زحمت در آن دو یا سه مرکز علمی و یا کتابخانه و کلاس کامپیوتر و.... پیدا کرد که نگاهی به قبولی خرداد سال چهارم دبیرستانها و تعداد افراد پذیرفته شده در دانشگاهها که تازه از حق محرومیت هم استفاده می‌کنند گواه این ادعاست و شما می‌خواهید اینها را با هم مقایسه کنید. اگر اراده و پشتکار و تعصب این دانش‌آموزان نباشد حتی قبولی آنها در امتحانات داخلی هم مورد تردید است.

دختر اینجناب در مرحله بلوغ است و دوران سخت و بحرانی نوجوانی را می‌گذراند که این دوران پر ماجرا را شما دانشمند گرامی بهتر از ما تجزیه و تحلیل می‌نمایید که یکی از اینها همین است که اگر بعد از سه سال درس خواندن در این مدارس به عللی که بر شمردم و به رغم قبولی بر اساس بخشنامه غیر عادلانه آن سازمان نتواند در دبیرستان فرزنانگان اصفهان ادامه تحصیل دهد چه فاجعه ای خواهد بود؟ نه من در مقامی هستم که شما را به محاکمه الهی بکشانم و نه شما با همه صدر و بزرگواری شایسته چنین حکمی هستید اما من براساس همین نامه کتبی که در آینده به عنوان سندی مکتوب انتشار خواهد یافت حجت میدهم که در پیشگاه عدل الهی و وجدان بشریت و حکم پیامبر مسئولیت کاملی در برابر فاجعه‌ای که ممکن است رخ دهد خواهید داشت و آن بیماری‌های روحی، افسردگی‌های روانی، افکار و خیالات موهوم و پر خاشگیری، عدم تحمل گفته‌های والدین و گوشه گیری و احتمالاً و نه یقیناً که هیچ وجدان آگاهی تحمل شنیدن نام آنرا ندارد خود کشی؟! امراض و گرفتاریهایی هستند که بدنبال عدم ثبت نام برای وی ممکن است پیش آید. و کدام ذهن و انسانیت بیداری چنین حکم می‌دهد و قطعاً شما در برابر آن و در آن، دنیا بایستی جوابگو باشید که هر انسانی در این جهان آزاد است که محل سکونت خود را به دلخواه انتخاب نماید و حکم قانون اساسی جامع و کامل ما در این مورد گویاست. اینجناب نه از شما انتظار قانون شکنی و نه خیال تضییع حقوق فردی دیگران را دارم، اما از شما هم این توقع و امید را دارم که اگر می‌خواهید آبروی نظام مقدس جمهوری اسلامی در نزد همه ما حفظ شود و دخیترم که محبت و الطاف انسانی شما حتماً شامل او خواهد شد، همیشه از شما و از مسئولین نظام به نیکی یاد کند حداقل از همه مسئولیت و اختیار و امکانی که دارید و همه در جهت منافع مسلمین عزیز است گوشه چشمی هم به ما بنمائید که دخیترم با عنایت آن دانشمند به موجودی شاداب، درسخوان و پویا و امیدوار بدل شود که همیشه و همه حال دعای او و ما بدرقه راه شما و همه خدمتگزاران این مملکت باشد و اگر چنین نشود که بعید می‌دانم باید گفت:

عجب مدار که نه سوسنی هست و نه یاسمنی

از این نسیم که برطرف جویبار وزید

استدعای بذل توجه و یا دعای خیر برای شما جهانگیر ه. پدر، گ.ه.

استعدادهای درخشان: دو روز پس از دریافت این نامه به صورت مکتوب به ولی این عزیز پاسخ داده ایم حذف اسم و نام خانوادگی

هم از طرف مجله است ولی غرض از انعکاس این نامه، نوع توقعی است که اولیاء محترم دانش‌آموزان مراکز محروم هنگام انتقال به شهرهای بزرگ را دارند. ما در مناطق محروم مراکز را گسترش داده‌ایم. بخاطر محرومیت زبانی. بنابراین تا وقتی به هر دلیلی این عزیزانمان شهر خود را ترک نکرده اند، فرزند تلاشگر آنها میهمان ما می‌باشد ولی از منطقه محروم به مناطق پر امکان رفتن، امکان از دست دادن آن «امکان» هم هست ما به دانش‌آموزان شهرهای بزرگ به خاطر محدودیت پذیرش تا حد زیادی «ظلم» می‌کنیم. در ۱۴ منطقه از شهر «تهران» از میان ۳۸۱۳۴ داوطلب معدل ۱۹ به بالا حدود ۳۸۰ نفر پذیرفته می‌شوند (یک درصد داوطلبان) در اصفهان ۱/۶۷ درصد و حالا که با مساعدت آموزش و پرورش قرار

است ۵۰ درصد افزایش پذیرش داشته باشیم، ۲/۵ درصد داوطلبان به مراکز این شهر راه می‌یابند. درحالیکه شانس ورود به مراکز در خرم آباد ۶/۳۲ درصد و در شهرهایی نظیر ایلام، بیرجند و سبزوار ۱۲/۷۵ درصد، یعنی نزدیک به سیزده برابر تهران است. و اینکه امتیاز شهر مقصد را باید کسب کند بر اساس آنچه ولی محترم نوشته اند که: «چه قانون شگفت آوری و این دستور قاطع بر اساس کدام برنامه و آمار تدوین شده است» بر اساس همین نکاتی است که ذکر شده است. یعنی اگر فرزند ایشان قبل از کنکور در شهر مورد تقاضا حضور داشت نه بخاطر استعداد کم بلکه به علت فشاردگی رقابت شانس قبولی اش بهمان نسبت کاهش می‌یافت. البته ما ضمن این که در اصفهان با افزایش ۵۰ درصد و در تبریز و اهواز با افزایش ۱۰۰ درصد و در تهران با افزایش ۶۰ درصد پذیرش تا حدی جبران این ظلم را نموده ایم. از آزرده‌گی آنها هم که امتیاز شهر مقصد را ندارد اندوهگین هستیم.

بسمه تعالی

سرپرست محترم سازمان جناب آقای دکتر اژه ای؛ سلام علیکم

در هفته نامه «ولایت» مورخ ۷۵/۴/۱۲ گزارشی از مرکز آموزشی «فرزانگان قزوین» چاپ شد. در این گزارش مغرضانه، نقایص حقایق یا حقیقی مرکز، بزرگتر از آنچه هست نمایانده شده بود. همچنین مشکل اصلی مرکز را عدم «مدیریت صحیح» ذکر کرده‌اند. در شماره بعد هفته‌نامه نیز مطالبی که از سوی برخی اولیاء علیه مدیریت مرکز بیان شده بود، مجدداً چاپ شد. در شماره بعدی یعنی سه هفته پس از اولین گزارش؛ علیرغم تماس‌های دانش‌آموزان مرکز در دفاع از عملکرد مدیریت مرکز، از چاپ دفاعیات امتناع ورزیده شد و این بار تحت عنوان «جمع‌بندی مطالب» پا را فراتر نهادند و عملکرد سازمان و حتی تشکیل سازمانی با این عنوان زیر سؤال برده شد. چاپ این مطلب در یک نشریه عمومی، جهت افکار دانش‌آموزان و اولیاء را تغییر داده است. ما با تمام وجود خطری را که نزدیک می‌شود احساس می‌کنیم. مسلماً این جریانات پیامدهای ناخوشایندی برای دانش‌آموزان به همراه خواهد داشت (چنانچه هم اکنون نیز آثار سوء آن به وضوح مشاهده می‌شود).

از آنجائیکه مرکز به تازگی سازمان یافته است و تازه شباهت به یک «مرکز آموزشی» پیدا کرده است، منصفانه نیست به علت غرض‌ورزی عده‌ای دوباره بی‌سامانی حاکم شود. کما اینکه اگر این وضع به همین منوال ادامه یابد فقط خدا می‌داند چه آینده‌ای در انتظار این مرکز است. ان‌شاءالله پس از رسیدگی سازمان این مشکل حل شود و روند پیشرفت مرکز و بچه‌ها ادامه یابد.

با احترام :

دانش‌آموزان سال چهارم ریاضی: مینا برادران - زهره جلالیان

سال سوم ریاضی شادی سمیعی فر - فرزانه شش پرلو - زهرا کشاورز ظفری

استعدادهای درخشان: قصه مراکز قزوین قصه ای غم‌انگیز است. سالها دانش‌آموزان دختر و پسر (مرکز فرزانگان و شهید بابایی) به صورت دو شیفت آنهم دو جنس مخالف در سخت‌ترین شرایط به سربردند تا براساس تغییراتی که صورت گرفت مسئله تکمیل و بهره‌برداری مرکز در دست احداث روشن و به یاری پروردگار در اواسط سال تحصیلی گذشته مراکز تفکیک و امکان برنامه ریزی برای مدیران، بوجود آمد. در آن موقع‌ها هیچکس برای فرزندان مراکز دلسوزی نمی‌کرد و به ما تذکر نمی‌داد، چون باید چیزی را «می‌ساخت» ولی حالا، بدون اینکه ما بخواهیم مشکلات کلیه مراکز در ایران را نادیده بگیریم، «تخریب چی»‌های خوب به کمکمان آمده‌اند. به مدیران مراکز قزوین تذکر داده شده است واکنش نشان ندهند و صبروری پیشه کنند و ما هم در کنار مدیرانمان جهت رفع نواقص تلاش خواهیم کرد. از دانش‌آموزان عزیزمان هم در این همراهی متشکریم.

○ ○ ○

نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد، متشکریم: برخی سؤالات مطروحه‌تان را که جنبه عام داشته است در قسمت «پرسشهای شما» پاسخ گفته ایم:

- اهواز؛ دانش‌آموز مرکز فرزانگان / مرکز شهید بهشتی: عادل داودی / سید پروین ناصری □ تبریز: امضاء محفوظ و دانش‌آموز دوم دبیرستان
- تهران، دبیرستان علامه حلی: مهران شقاقی / چند تن از اولیاء علامه حلی ۲ راهنمایی □ جهرم: مهران سرمندی پور □ خرم‌آباد؛ دانش‌آموز مرکز
- فرزانگان: / م. الف. □ زاهدان مرکز شهید بهشتی: محمدرضا رثوفی □ زنجان: مرکز فرزانگان: مینا کیانی / گروهی از اولیاء دانش‌آموزان دو مرکز
- ساری: صادقی □ سنندج: دانش‌آموز سال سوم راهنمایی مرکز فرزانگان □ شاهرود: عده‌ای از دانش‌آموزان سال اول دبیرستان فرزانگان □ شیراز:

دانش‌آموز سال اول دبیرستان **فرزاتگان** ☐ **شهرکرد**: جمعی از دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان **فرزاتگان** ☐ **قزوین**: محمد علاقه‌مندا / اولیاء **فرزاتگان** ☐ **کرج**: محسن معینی ☐ **همدان**: دانش‌آموز سال اول نظام جدید **فرزاتگان** ☐ **یزد**: جمعی از اولیاء تضییع حق شده و عصبانی!

